

۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۴ - شماره: ۱۶

مقاله‌ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

اندر حکایت جفاپیشگی کوفی صفتان

نویسنده مقاله:

سید مهدی عرفانیان

توجه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم



تاریخ بشر، عرصه فتنه‌های گوناگونی است که خداوند برای آزمودن انسان‌ها تدارک دیده است. در طول قرن‌ها خداوند بلند مرتبه و حکیم پیام‌ها و پیام‌آوران خود را به سوی انسان‌ها روانه ساخته است تا از یک سو حجت بر آن‌ها تمام گردد و راه رشد از غیّ برایشان روشن گردد و از سوی دیگر آن‌ها را بیازماید و بنگرد که چگونه عمل می‌کنند؛ چنان که می‌فرماید: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِظٍ﴾ (انعام/ ۱۰۴) یعنی: «دلایل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ کسی که (به وسیله آن، حق را) ببیند، به سود خود اوست؛ و کسی که از دیدن آن چشم‌پوشد، به زیان خودش می‌باشد و من نگاهبان شما نیستم (و شما را بر قبول ایمان مجبور نمی‌کنم)» و می‌فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره/ ۲۵۶)، یعنی: «در دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. پس هر کس به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد، به ریسمان محکمی چنگ زده است که گسستن برای آن نیست و خداوند، شنوا و داناست».

اما به راستی عکس‌العمل مردمان در برابر پیام‌ها و پیام‌آوران الهی چگونه بوده است؟ آیا با به کارگیری خرد خویش و با نظر به دلائل روشن، راه حق را از باطل دریافتند و به مقتضای آن عمل نمودند یا اینکه با بی‌اعتنایی از کنار حکمت‌ها و آیات الهی گذشتند و زبان به استهزاء

و تمسخر گشودند و دست و پای خویش را برای دشمنی با حقیقت و حمایت از ظالمان به کار بستند؟ خداوند در قرآن کریم گواهی می‌دهد که امت‌ها چگونه برخورد نمودند: ﴿وَكَايْنٍ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ﴾ (یوسف / ۱۲)، یعنی: «و چه بسیار نشانه‌ای (از خدا) در آسمان‌ها و زمین که آن‌ها از کنارش می‌گذرند و از آن رویگردانند!» و می‌فرماید: ﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (یس / ۳۰)، یعنی: «افسوس بر بندگان که هیچ فرستاده‌ای برای هدایت آنان نیامد مگر اینکه او را استهزا می‌کردند!» و این داستان شوم ناسپاسی، قدرشناسی، بی‌اعتنایی و بی‌وفایی مردم در مواجهه با اولیاء الهی قدمتی به وسعت یک تاریخ دارد؛ آن گونه که برخی برخوردهای برخی اقوام با اولیای الهی به سمبل و ضرب‌المثل بی‌وفایی و جفاکاری تبدیل گردیده است، هم چون کوفیان که همواره در طول تاریخ، مظهر بی‌وفایی به رهبران صالح خود بوده‌اند و نام کوفه و کوفیان خواسته یا ناخواسته جفاپیشگی مردم نسبت به رهبران صالح و نیز ظلم‌پذیری و انفعال در برابر حاکمان متجاوز و مستکبر را به یاد می‌آورد؛ جفاپیشگی به رهبران صالحی مانند علی بن ابی طالب و دو فرزند پاکش حسن و حسین که مردم را به سوی حقیقت و عدالت دعوت می‌نمودند و راه‌های سعادت و نیک‌بختی را به مردم می‌نمایاندند اما مردم از آنان سرپیچی می‌کردند و از پذیرش دعوتشان سر باز می‌زدند و ایشان را در برابر دشمنانشان تنها می‌گذاشتند و نیز سستی و انفعال در برابر حاکمانی مانند بنی امیه که جز ظلم و ستم بر آنان روا نداشتند، اما مردم ابا داشتند جز از آن که زیر یوغ همین طاغوت‌ها باشند.

در این میان، سؤالی که به ذهن می‌رسد آن است که آیا به راستی این ناسپاسی و جفاکاری، منحصر به مردم کوفه و اقوام گذشته می‌شود و این رفتار نابخردانه و سنت شوم دیگر جریان ندارد و در مردمان سایر زمان‌ها و مکان‌ها از جمله عصر ما و دنیای کنونی دیده نمی‌شود؟ پاسخ این پرسش، روشن و واضح است؛ چه آنکه به ضرس قاطع می‌توان گفت چنین رویکرد نابخردانه‌ای امروز به مراتب بیشتر از زمان‌های گذشته در میان مردم به چشم می‌خورد؛ چرا که امروز به وضوح دیده می‌شود که حاکمان موجود در کشورهای اسلامی عموماً ظالم و ستمکار هستند و این خود گواه آن است که این مردم بوده‌اند که با سستی و بی‌وفایی خود، دست حاکمان صالح و عادل را از زعامت کوتاه کرده‌اند و ظالمان را یکی پس از دیگری بر خود مسلط ساختند. اما سؤال اصلی آن است که چه انگیزه‌ها و عواملی برای چنین رفتاری از سوی مردم وجود دارد و به راستی چرا امروز، مردم بیشترین اعتنا را به حاکمان ظالم خود دارند و صالحان را کنار زده و منزوی ساخته‌اند، تا جایی که دیگر حکومت عدلی بر روی

زمین یافت نمی‌شود؟ یا اینکه چرا حرکت‌های اصلاحی و نهضت‌های پاک و اصیل اسلامی که دعوت‌کننده به سوی تحقق حاکمیت الله بر روی زمین و زمینه‌ساز برپایی عدالت جهانی به رهبری خلیفه‌ی خداوند یعنی مهدی موعود هستند تا این اندازه مورد بی‌اعتنایی اقشار گوناگون مردم قرار می‌گیرند، در حالی که در همین زمان، حکومت‌های ظالم و نامشروع که منصوب از ناحیه‌ی خداوند نیستند، بر تمامی منابع ثروت و قدرت مسلط‌اند و چنبره زده‌اند و از فرط اقبال مردم، اعوان و انصار بی‌شماری برای خود می‌یابند و سربازان جان برکف بسیاری را در خدمت دارند، در حالی که نه دنیای مردم را آباد کرده‌اند و نه مقدمات سعادت آنان را در آخرت فراهم ساخته‌اند؟! این‌ها سؤالات بسیار بزرگی است که ذهن هر مسلمان آزاده‌ای را به خود مشغول می‌کند؛ به خصوص که در زمان ما بحرانی عمیق و همه‌جانبه جهان اسلام را فراگرفته است و مسلمانان در همه‌ی عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی دچار انحطاط و ضعف شدید هستند و با توجه به سیطره و نفوذ عمیق کفار و مشرکین و منافقین از عزت‌مندی و استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بی‌بهره‌اند. فتنه‌ای عظیم شرق تا غرب و شمال تا جنوب سرزمین‌های اسلامی را احاطه کرده است و بی‌تردید مصیبت‌ها و بدبختی‌هایی که امروز مشاهده می‌شود ناشی از رکود، سستی و غفلت عمیق مسلمانان جهان از این امور حیاتی و خطیر است.

اما باید گفت که عوامل متعددی در شکل‌گیری رویکرد مردمان نسبت به پیام‌ها و پیام‌آوران الهی می‌تواند موثر باشد. شاید یکی از ریشه‌ها و عوامل پنهان این امر آن باشد که به خصوص مسلمانان در کشورهای اسلامی بیش از پیش دچار خمودگی و روزمرگی شده‌اند و در کمال شگفتی به اوضاع فاجعه‌بار و آشفته‌ی خود عادت کرده‌اند! در واقع هر آنچه در اطراف آنان می‌گذرد حکم یک خبر بی‌اهمیت در جراید را دارد که تنها ممکن است ذهن آنان را برای لحظاتی به خود مشغول نماید و سپس به فراموشی سپرده شود؛ مانند تماشاچیان سرد و بی‌تفاوتی که صرفاً از دور نشسته و نظاره‌گرند و عکس‌العمل متناسبی با آنچه می‌بینند یا می‌شوند نشان نمی‌دهند. آری، امروز مسلمانان حکم تماشاچی را دارند؛ چراکه به معضلات یکدیگر بی‌اعتنا شده‌اند و برای رفع مشکلات یکدیگر نمی‌اندیشند و در جهت ریشه‌کن نمودن مصائب و بدبختی‌های امت اسلامی اهتمام چندانی ندارند. این نشانگر آن است که مسلمانان با کمال تأسف نه تنها عزم راسخی برای تغییر شرایط خود ندارند، بلکه شرایط موجود سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خود را پذیرفته‌اند و در تلاش هستند که خود را با آن سازگار نمایند و این امر اگرچه در چشم آنان زینت داده شده است اما در حقیقت چیزی جز همان ذلت و مسکنتی

که خداوند در قرآن به آن اشاره فرموده، نیست؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحُبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ﴾ (آل عمران/ ۱۱۲) و نیز همان معیشت تنگی است که در جای دیگر از آن یاد کرده و فرموده است: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾ (طه/ ۱۲۴)!

فساد اخلاقی و رواج بی‌تقوایی از دیگر عوامل رویگردانی مردم از حکمت‌ها و هدایت‌های الهی است؛ چراکه گناهان دل‌های مردم را سخت و تیره می‌کند و توفیقِ سمع و تعقل و هدایت به حقیقت را از آنان می‌گیرد؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (بقره/ ۷۴)، یعنی: «سپس دل‌های شما بعد از این واقعه سخت شد؛ همچون سنگ، یا سخت‌تر! چرا که پاره‌ای از سنگ‌ها می‌شکافد و از آن نهرها جاری می‌شود و پاره‌ای از آنها شکاف برمی‌دارد و آب از آن تراوش می‌کند و پاره‌ای از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می‌افتد و خداوند از اعمال شما غافل نیست.» و می‌فرماید: ﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَأُوا السُّوءَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (روم/ ۱۰) یعنی: «سپس سرانجام کسانی که پی در پی اعمال بد مرتکب شدند آن شد که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند!»

اما ریشه اصلی تمام این غفلت‌ها و جمودها و سکون‌ها و ترس‌ها، در حبّ دنیا و فراموش کردن آخرت و رویگردانی از ذکر و یاد خداست؛ چنانکه درباره کسانی که دنیا و مظاهر گوناگون آن را بر ایمان به حقیقت جهاد در راه آن ترجیح می‌دهند، می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (توبه/ ۲۴)، یعنی: بگو: «اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و فرستاده‌اش و جهاد در راهش محبوب‌تر است، پس منتظر باشید تا خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند مردمان فاسق را هدایت نمی‌کند!»

واقع آن است که مردم غافل شده‌اند یا خود را به غفلت زده‌اند و نمی‌خواهند از بیراهه‌ای که رفته‌اند بازگردند؛ زیرا حتی در زمانی که به خواست خداوند و لطف بی‌کرانش به بهترین و خالص‌ترین راه‌ها متذکر می‌شوند و دعوت صادقانه‌ی بندگان صالح خدا به سوی حاکمیت

خلیفه خدا بر روی زمین، مهدی موعود را می‌شنوند، به آن اعتنا نمی‌کنند و با بی‌تفاوتی از کنارش می‌گذرند! نمونه‌ی بارز چنین یادآوری عظیم و تذکر مصلحانه‌ای در زمان ما، نهضت اصیل و بیدارگر «بازگشت به اسلام» به رهبری حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله است؛ چراکه این جریان اصیل اسلامی با نهایت استطاعتی که دارد، مردم را به اجتماع بر گرد مهدی و اعانت و حمایت همه‌جانبه از او دعوت می‌کند و به صورت عینی و کاملاً مشهود برای برقراری حاکمیت آن بزرگوار در سطح گسترده و مقیاسی فراگیر زمینه‌سازی می‌نماید، اما جای تأسف و شگفتی بسیار است که مردم با وجود آنکه ندای بیدارگر و تکان‌دهنده‌ی این دعوت اسلامی را می‌شنوند، به آن اهمیت لازم را نمی‌دهند و گاه با تمسخر و گاه با بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی درباره‌ی مهدی و اجتماع بر گرد او سخن می‌گویند، تا چه رسد به آنکه از ظهور چنین جنبشی استقبال نمایند و از آن به نحو شایسته حمایت کنند. در حالی که بدون تردید مهدی از تمامی حاکمان و امیرانی که تاکنون داشته‌اند، بهتر است و بر خلاف همه‌ی آنان، عدالت را برایشان به ارمغان خواهد آورد، اما متأسفانه مردم از فرط حبّ دنیا و روزمرگی و غفلت از یاد خدا و آخرت و بی‌توجهی به مصلحت دین و دنیای خویش، در جای خود خشکیده‌اند و مانند مجسمه‌هایی راکد هستند که از جای خود تکان نمی‌خورند و به خود یا دیگران سودی نمی‌رسانند. دیگر امروز با ظهور مصلحان آزاداندیش و خیرخواهی چون علامه منصور هاشمی خراسانی، فراموشی و غفلت از مهدی هرگز عذر موجهی محسوب نخواهد شد و حجت به این واسطه برای هر کس که ندای صادقانه‌ی این دعوت اسلامی به او می‌رسد تمام خواهد شد و نزول هر بلا و عذابی بر سرشان سزااست و عجیب نیست. اما تردیدی نیست که تنها کسانی از این پیام نورانی و پیام آور ربّانی حمایت و پشتیبانی می‌کنند که از خداوند و روز جزا می‌ترسند و از غیر خدا هراسی ندارند و مظلومیت و غربت خلیفه موعود خدا مهدی برایشان اهمیت و موضوعیت دارد و در اندیشه آباد ساختن دنیا و آخرت خود و فرزندان‌شان هستند. اینان کسانی هستند که به اندازهای وحی گوش جان می‌سپارند که می‌فرماید: ﴿أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (توبه/ ۱۳)، یعنی: «آیا با گروهی که پیمان‌های خود را شکستند و تصمیم به اخراج فرستاده گرفتند، پیکار نمی‌کنید؟! در حالی که آن‌ها نخستین بار (پیکار با شما را) آغاز کردند؛ آیا از آن‌ها می‌ترسید؟! با اینکه خداوند سزاوارتر است که از او بترسید، اگر مؤمن هستید!» و هنگامی که با تهدیدهای مستکبران و فرعونیان مواجه می‌شوند از ترس خداوند شجاعانه می‌ایستند و می‌گویند: ﴿لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ﴾ (شعراء/ ۵۰)، یعنی: «اهمیتی

ندارد! ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم!»

اما نکته دیگری که حایز اهمیت و توجه فراوان است پیامدهای بی‌توجهی به معارف، معالم، انذارها و تذکرات عالمی حقیقی چون حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله است. خداوند متعال در جای جای قرآن مردمان را از فرجام غفلت‌های بزرگشان بیم و هشدار می‌دهد؛ چنان که می‌فرماید: ﴿لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (اعراف / ۹۶)، یعنی: «و اگر اهل سرزمین‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم؛ ولی تکذیب کردند پس ما هم آنان را به کیفر آن چه کردند مجازات کردیم» و فرموده است: ﴿كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخَذَ عَزِيزٌ مُّقْتَدِرٌ﴾ (قمر / ۴۲)، یعنی: «آنها همه آیات ما را تکذیب کردند، پس ما آنها را گرفتیم و مجازات کردیم، گرفتن شخصی قدرتمند و توانا!» و فرموده است: ﴿وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ (انعام / ۱۱۰)، یعنی: «و ما دل‌ها و چشم‌های آنها را بازگون می‌سازیم؛ همان‌گونه که در آغاز، به آن ایمان نیاوردند و آنان را در حال طغیان و سرکشی، به خود وامی‌گذاریم تا سرگردان شوند!» و می‌فرماید: ﴿فَذَرَهُمْ يَخْضَوْنَ وَيُلْعَبُونَ حَتَّىٰ يَلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يَوْعَدُونَ﴾ (زخرف / ۸۳)، یعنی: «آنان را به حال خود واگذار تا در باطل غوطه‌ور باشند و سرگرم بازی شوند تا روزی که به آنها وعده داده شده است را ملاقات کنند (و نتیجه کار خود را ببینند)»! بنابراین باید از این انذارهای عظیم الهی ترسید و دیگران را ترساند؛ چراکه آتش خشم و غضب خداوند نه تنها غافلان بلکه ذاکران ساکت را هم فرا خواهد گرفت!

از سوی دیگر، مردم در صورت عدم اجابت دعوت این عالم بزرگوار به سوی حاکمیت مهدی نشان خواهند داد که لایق همین حاکمان فعلی هستند و به آنان راضی شده‌اند و بدها را برگزیده‌اند و بهترین را نمی‌خواهند در حالی که این خلاف حکم عقل و وحی است و خداوند از این سفاهت نکوهش می‌کند و می‌فرماید: ﴿أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ﴾ (بقره / ۶۱)، یعنی: «آیا پست‌تر را بر بهتر ترجیح می‌دهید؟!»

بنابراین عجیب نیست اگر بگوییم اوضاع اسفبار جهان اسلام که هر روز بر وخامتش افزوده می‌شود اثر وضعی و طبیعی غفلت مسلمانان از هدایتی است که به آنها روی آورده و تاوان ناسپاسی نعمتی است که خداوند به آنها ارزانی داشته است؛ چنان که همه تاریخ سیاه گذشته نیز حاصل جفاکاری گذشتگان مردم به گذشتگان از اولیای خداست؛ چنانکه امیرالمومنین علی

بن ابی طالب هرگاه با سست عنصری و جفاکاری مردمان زمانش مواجه گردید، در شبی که در آن ضربت شهادتش را خورد، لب به دعا و شکایت به درگاه خداوند گشود و فرمود: «اللهم ابدلني بهم من هو خير لي منهم و ابدلهم بي من هو شر لهم مني»؛ یعنی: «خداوندا! بهتر از آن‌ها را نصیب من کن و بدتر از من را نصیب آن‌ها!» و شد آن چه شد و جهان اسلام هنوز تاوان همان غفلت را می‌دهد و اکنون نیز بر آن نیست تا به خود آید و از بدها به بهترین که مهدی است رجوع کند تا نابسامانی‌هایش پایان یابد و سعادت دنیا و آخرت نصیبش شود. امروز امت اسلام با سکوت در برابر ندای «البيعة لله» حضرت منصور هاشمی حفظه الله، به خلیفه خدا مهدی «نه!» می‌گوید و البته تاوان این رویگردانی را می‌دهد و خواهد داد. مگر آن که به خود آید و با دل و زبان و دست خویش نهضت زمینه سازی برای تحقق حاکمیت مهدی و بازگشت همه مسلمانان به اسلام خالص و کامل را یاری نماید و البته عاقبت از آن پرهیزکاران است.

تردیدی نیست که وعده‌ی خداوند در مورد ظهور حضرت مهدی و قیام آن حضرت به حق و عدالت صادق است و واقع خواهد شد چرا که ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ و همه مسلمانان بلکه تمام انسان‌ها باید مهدی را به عنوان واقعیته‌ی انکارناپذیر قبول کنند و بر حاکمیت او گردن نهند، اما این را نیز نباید فراموش کرد که خداوند را سنت‌هایی است که آن‌ها را تبدیل نمی‌کند و سنت خداوند بر این تعلق گرفته است که اوضاع هیچ قومی را تغییر ندهد مگر آنکه آنان تغییری در خودهایشان ایجاد نمایند، چنان که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد/ ۱۱)، پس زمان تحقق این وعده‌ی صدق الهی به خود مردم بستگی دارد و هر اندازه بی‌وفایی و بی‌اعتنایی آنان بیشتر باشد، فرج آنان بیشتر به تأخیر خواهد افتاد و در این میان اگرچه مسببان حقیقی تأخیر در فرج مستکبران و اولیای طاغوتند اما بازنده‌ی اصلی این میدان خود مردم خواهند بود.

پس کاش مردم زمان ما از سرگذشت کوفیان عبرت بگیرند و از راه آنان باز آیند و با خلیفه زمان خود مهدی همان نکنند که آنان با خلیفه زمان خویش علی بن ابی طالب کردند و منصور هاشمی خراسانی زمینه‌ساز حکومت مهدی را همان گونه تنها نگذارند که آنان مسلم بن عقیل زمینه‌ساز حکومت حسین را تنها گذاشتند؛ وگرنه داغ این رسوایی تا ابد بر پیشانی‌شان خواهد نشست، همچنانکه بر پیشانی کوفیان نشست و سمبلی جدید برای بی‌وفایی و جفاپیشگی خواهند شد!

